

## حرف «کاف» خطاب در اسماء اشاره و مطابقت آن با مخاطب در قرآن\*

خدیدجه مسرور<sup>۱</sup>

عباس مصلائی‌پور<sup>۲</sup>

### چکیده

یکی از مباحث قرآنی که از دیرباز مورد توجه ادیبان و مفسران بوده، بحث خطاب است. قرآن به عنوان کلام باری تعالی برای هدایت بشر در جهت اثرگذاری بیشتر، از خطاب به صورت گسترده بهره برده است و طیف متنوعی از خطاب‌ها و مخاطبان در قرآن یافت می‌شود. یکی از این ادوات، حرف خطاب در اسماء اشاره است که بسامد بسیاری در قرآن دارد، ولی حرف خطاب اسماء اشاره در قرآن از لحاظ جنس و عدد متغیر است و ضوابط مطابقت و عدم مطابقت آن با مخاطب و علل آن در قرآن روشن نیست. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی درصدد کشف اختلاف کاربرد حرف خطاب هماهنگ با مخاطب و ناهماهنگ بوده و ویژگی خاص این نوع آیات را بیان می‌کند. در این میان به کمک بافت کلام و یا بستر نزول وحی و استفاده از آراء نحویان و مفسران، روشن شد که در مواردی که حرف خطاب به صورت جمع به کار رفته، نظیر «ذلکم»، «اولئکم»، «تلکم» پیامبر اکرم (ص) در شمار مخاطبان نیست و حروف خطاب مثنی «کما» و نیز مؤنث «ک» به افرادی ویژه اختصاص دارد، اما هرگاه «ذلک» به کار رفته باشد، حالت‌های متفاوتی را می‌توان مشاهده کرد. واژگان کلیدی: قرآن کریم، ادوات خطاب، کاف خطاب، اسماء اشاره.

\* تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۰۸/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۲۹ (مقاله پژوهشی)

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) / m55.masroor@gmail.com

۲. دانشیار رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (ع) / amusallai@gmail.com

## ۱ - مقدمه

خداوند متعال در قرآن به عنوان کتاب هدایتگر بشر از کلام خطابی استفاده نموده که در صناعت کلامی از اثرگذاری بیشتری برخوردار است. در بسیاری از موارد، مخاطب مستقیماً مورد خطاب قرار گرفته است که گاهی مخاطب به طور خاص، پیامبر (ص) بوده یا از طریق منطوق و با قرائن موجود در آیه، به طور مثال، از طریق حروف خطاب و یا در مواردی از مفهوم کلام، مخاطب بودن ایشان روشن می‌شود و گاه روی سخن متوجه مردم است. در این حالت نیز، گاهی پیامبر (ص) به صورت نمادین مورد توجه بوده است، ولی در حقیقت، کلام به سمت شنونده و یا خواننده سوق داده می‌شود و مصداق «إِيَّاكَ أَعْنِي و اِسْمَعِي يَا جَارَةَ» است که مثلی در زبان عربی است و در متون حدیثی نیز از این مثل استفاده شده است (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۶۶۵) و البته، قرائتی در خود آیه برای آن یافت می‌شود. در مواردی نیز مستقیماً مردم را مورد خطاب قرار می‌دهد.

ندای حق بیشتر متمایل به ارتباطی تنگاتنگ با منادیان خویش است و به شیوه‌های گوناگون پیام مورد نظر را به ایشان متذکر می‌سازد. از این رو، شناخت مخاطب راهگشایی جهت درک مفاهیم ارائه شده است و مواجهه با آیات بدون آگاهی از ویژگی‌های مخاطبان دشوار است. این پژوهش به بررسی حرف «کاف» خطاب در اسما اشاره قرآن با هدف شناخت نحوه تعبیر قرآن و علت تغییر حرف خطاب در برخی اسما اشاره در مواجهه با انواع مخاطبان می‌پردازد.

حرف خطاب با تصرفات کامل در قرآن به کار رفته است که عبارت‌اند از: «ذَلِكْ، ذَلِكِ، ذَلِكُمْ، ذَلِكُنَّ، تَلِكْ، تَلِكُمْ، تَلِكِ، تَلِكُنَّ، ذَانِكْ، اُولٰٓئِكَ و اُولٰٓئِكُمْ». اما آنچه مشاهده می‌شود، عدم هماهنگی حرف خطاب با مخاطب در بسیاری موارد و مطابقت در اندکی از موارد است. ولی سؤالات مطرح در این مقاله آن است که چرا حرف خطاب، گاه هماهنگ با مخاطب و گاه ناهماهنگ است؟ ویژگی مخاطبانی که حرف خطاب هماهنگ با ایشان به کار رفته است، چیست؟ چه خصوصیتی در آیاتی که هیچ‌گونه هماهنگی در حرف خطاب با مخاطبان یافت نمی‌شود، وجود دارد؟ چرا تعداد این نوع کاربرد فراوانی بیشتری دارد؟

در باره پیشینه پژوهش باید گفت پژوهش‌هایی با رویکردهای شناخت اسلوب، مراتب و کارکرد خطاب در قرآن صورت گرفته است برخی از این مطالعات از دیدگاه مباحث ادبی، تاریخی و جنسیتی به بررسی خطاب‌های قرآنی پرداخته‌اند، در ادامه به برخی از آن‌ها با توجه به موضوع جستار حاضر، اشاره می‌شود. از میان پایان‌نامه‌ها باید به این موارد اشاره داشت:

الف. رسولی، حبیب‌الله، «مقایسه خطاب‌های انبیای سلف و پیامبر اعظم (ص) با قوم خود در قرآن و حدیث»، (۱۳۸۶). نگارنده به بررسی اوضاع تاریخی اقوام انبیاء سلف پرداخته است و شیوه گفتاری رسول اکرم (ص) را با انبیاء سلف تطبیق نموده و پیامبر اکرم (ص) را برترین الگو در جذب مخاطب معرفی می‌نماید؛

ب. رمضان‌ی اسفدن، رضا، «بررسی سبک‌شناسی خطاب در سور مدنی قرآن کریم»، (۱۳۹۴). مؤلف در این پژوهش نشان می‌دهد که خطابات سور مدنی، بهتر می‌تواند هدف نهائی نزول وحیانی را محقق سازد؛

ج. زهرا، سلطان آبادی، «نشانه‌شناسی خطاب در قرآن کریم»، (۱۳۹۵). در این نوشتار ابزارهای خطاب در قرآن، پربسامدترین خطاب‌ها و کارکردهای خطاب از منظرهای متفاوت همچون دستور گفتگو، تقاضا، نیایش، دعا و هشدار معرفی شده‌اند؛

د. سلجوقی، عبدالظاهر، «بررسی ساختاری اسلوب‌های خطاب‌های الهی برای پیامبر در قرآن کریم»، (۱۳۹۶). در این پژوهش، شیوه‌ها و اسلوب‌های مختلف خطاب به پیامبر (ص) در قرآن مورد بررسی قرار گرفته و به دست آمده که خطاب‌ها گاهی با بهره‌گیری از حرف ندا بوده و گاهی خطاب‌ها بدون استفاده از شکل معمول خود و با جمله‌های مختلف خبری و انشایی و با ضمائر و افعال مخاطب و گاهی متکلم می‌باشد.

از میان مقالات انتشار یافته باید به این موارد اشاره کرد:

الف. جعفری، یعقوب، «خطاب‌های قرآن»، (۱۳۷۳)، درس‌هایی از مکتب اسلام، ش ۹، صص ۲۳-۲۶. در این اثر، وجوه و مراتب خطاب‌های قرآنی و نداها را بررسی شده است؛

ب. نساجی زواره، اسماعیل، «نداها و خطاب‌های الهی در قرآن»، (۱۳۸۱)، درس‌هایی از مکتب اسلام، ش ۵، صص ۶۰-۶۷؛

ج. پارسانیا، حمید، «سیمای زن در خطابات قرآن»، (۱۳۸۴)، بانوان شیعه. ش ۳، صص ۱۷۷-۱۸۴. مؤلف خطاب‌های قرآن را متوجه حقیقت انسانی دانسته و به کارگیری الفاظ مذکر را ناشی از قواعد محاورات عرفی می‌داند؛

د. نساجی زواره، اسماعیل، «درآمدی بر نداها و خطاب‌های قرآن»، (۱۳۸۶)، رشد آموزش قرآن. ش ۱۹، صص ۱۴-۱۷. نگارنده به بیان کیفیت، وسعت، مراتب و وجوه خطاب پرداخته است؛

هـ. شریفی، مهین، «پژوهشی در خطاب‌های خداوند به پیامبر در قرآن»، (۱۳۸۷)، بینات، ش ۳، صص ۸۷-۹۹. محقق به بررسی اسلوب و ساختار خطاب به پیامبر اکرم در قرآن پرداخته است؛

و. شاهشوندی، زهره؛ خانه‌زاد، امید، «زبان‌شناسی خطاب در قرآن»، (۱۳۹۱)، پژوهش‌های قرآنی، ش ۷۰، صص ۸۲-۹۹. مؤلف انواع خطاب‌های عام و خاص در قرآن را برشمرده و به ارائه آمار در مورد فراوانی خطاب‌ها پرداخته است؛

ز. احتشامی‌نیا، محسن، «خطابات قرآنی: خطاب خاص مراد عام»، (۱۳۹۴)، مطالعات قرآن و سفینه، ش ۴۶، صص ۱۰-۲۵. نگارنده با رویکرد تحلیلی خطاب‌های عتاب آلود قرآن را که در ظاهر مخاطب آن شخص پیامبر گرامی اسلام است ولی در باطن طرف خطاب آن امت او می‌باشند مورد بررسی قرار داده است؛

ح. کلباسی، زهرا؛ احمدنژاد، امیر، «قاعده تفسیری عمومیت خطاب‌های مفرد قرآن»، (۱۳۹۷)، ش ۸۶، صص ۱۲۸-۱۴۹. محقق به دنبال مبانی و مشخص شدن محدوده به کارگیری این قاعده تفسیری است؛

نا گفته نماند، پایان‌نامه‌ها و مقالاتی دیگر با رویکردی مشابه موارد ذکر شده تألیف شده است که با موضوع مورد بحث این مقاله رابطه‌ای عام دارد. این تحقیق برای اولین بار در قرآن صورت می‌گیرد و تاکنون پژوهشی در خصوص حرف خطاب در اسماء اشاره، تعداد، گوناگونی و نیز ارتباط انواع آن با مخاطبان مورد بررسی قرار نگرفته است و مسبوق به پیشینه خاصی نیست.

## ۲- بررسی نظرات نحویان در حرف خطاب

حرف خطاب برخلاف حروف الفبا دارای معنا بوده، ولی محلی از اعراب ندارد و تعداد و جنس مخاطب را مشخص می‌کند و این حرف به آخر چهار کلمه ملحق می‌شود:

الف: اسم اشاره، مانند: «ذلک» و «تلك»؛

ب: ضمیر منفصل منصوب، مانند «ایاک» و «ایاکما» (ابن هشام، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۸۱)؛

ج: بعضی از اسماء افعال، مانند «حیهلک» به معنای روی بیاور و «رویدک» به معنای مهلت بده و «النجاءک» به معنای بشتاب است (ابن هشام، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۸۱). عده‌ای از نحویان «النجاء» را از اسماء افعال نمی‌دانند همانطور که محقق رضی به این مطلب تصریح کرده است (استرآبادی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۹۰)؛

د: فعل ماضی «رأیت» به همراه استفهام یعنی «أرأیتک» که در این حالت به معنای «آخرینی» است و کاف حرف خطاب است؛ مانند «قالَ أَرَأَيْتَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ ...» (اسراء: ۱۷/۶۲) (نک. ابن هشام، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۸۱/ناظر الجیش، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۲۲۶/ابن جنی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۳۱۷/حقی بروسوی، بی تا، ج ۵، ص ۱۸۰).

به جهت اینکه موضوع این پژوهش در مورد حرف خطاب موجود در اسماء اشاره است، از توضیح بیشتر در موارد دیگر صرف نظر کرده و تنها به خصوصیات آن در اسم اشاره پرداخته می‌شود.

اسم اشاره اسمی است که مدلولش معین و از نظر حسی نزدیک است. البته، مشارالیه (همان مدلول) می‌تواند حسی مانند (ذا عصفور) و نیز معنوی باشد (ذی مسألة تتطلب التفکیر) (عباس، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۲۸۹). به عبارت دیگر، اسم اشاره اسمی است که بر معنایی دلالت می‌کند که این دلالت با اشاره صورت می‌گیرد (ابن مالک، ۱۴۲۰، ص ۱۳۴). اسماء اشاره از جهت فاصله با گوینده به اقسام نزدیک، دور و حالت متوسط تقسیم می‌شود و به ترتیب عبارتند از: «ذا، ذاک، ذلک» (عباس، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۲۹۲).

### ۲-۱- حرف خطاب در اسماء اشاره

«کاف» در ذلک حرف خطاب است که مبنی بوده و معنای خطاب می‌دهد، زیرا اسماء اشاره معرفه می‌باشند و هیچگاه مضاف واقع نمی‌گردند. به همین دلیل، این کاف را نمی‌توان ضمیر محسوب نمود (عباس، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۲۹۲/راجحی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۵۴/اشمولی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۲۱).

مجموع الفاظ اسم اشاره که با «کاف» خطاب استعمال می‌شوند، ۳۶ تا هستند. از این تعداد، ۱۱ تا تکراری است و پس از حذف مکررات، ۲۵ لفظ می‌شود: «ذاک»، «ذاکما»، «ذاکم»، «ذاک»، «ذاکما»، «ذاک»، «ذاک». و ...

برای حرف خطاب سه حالت ذکر شده است:

الف. با توجه به مخاطب، قابلیت تصرف دارد. به این صورت که برای مفرد مذکر (ک)، برای مفرد مؤنث (ک)، برای مثنی «کما»، برای جمع مذکر «کم» و برای جمع مؤنث «کن» می‌آید. در این حالت، صرفش تام است که بهترین شکل آن است، زیرا مانع از اشتباه شده و از وضوح بیشتری برخوردار است (اشمولی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۲۱/عباس، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۲۹۲)؛

ب: صرفش ناقص است. به این صورت که در تمام حالت‌های مفرد، مثنی و جمع، برای مذکر «ک» و برای مؤنث «ک» آورده می‌شود (عباس، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۲۹۲)؛  
ج: به طور مطلق غیر متصرف است که در تمام حالات مخاطب (مذکر و مؤنث و مفرد، مثنی و جمع) تنها به یک صورت یعنی «ک» می‌آید (عباس، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۲۹۲).  
ابن مالک در «التسهیل» در ابتدا هماهنگی با مخاطب را در کاف خطاب بیان می‌کند، ولی می‌گوید گاهی نیز با مفرد «ذلک» نیازی به کار بردن جمع «ذلکم» نیست و حتی گاهی نیز در حالت جمع تنها «ک» را مضموم می‌کنند (ابن مالک، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۴۴).

## ۲-۱-۱- اسماء اشاره در قرآن

آمار اسماء اشاره در قرآن به تمام اشکال آن (مفرد، مثنی و جمع) که دارای حرف خطاب می‌باشند به ۷۲۹ مورد می‌رسد (<http://tanzil.net>) که بیانگر فراوانی درخور توجه آن در قرآن است و انجام پژوهش‌های مختلف در مورد مشارالیه و انواع آن، دوری و نزدیکی مشارالیه، معنوی یا مادی بودن آن، کاف خطاب و ... را می‌طلبد.

بررسی انجام گرفته نشان می‌دهد حرف خطاب با تصرفات کامل در قرآن، یعنی به صورت «ذلک، ذلکم، ذلکما، ذلکُن، تلک، تلکما، تلکُم، ذانک، اولئک و اولئکم» به کار رفته است. به نظر می‌رسد که در استعمالات قرآنی، حرف خطاب متناسب با مخاطب است، اما با بررسی موارد روشن می‌شود که در تعداد بسیاری از آیات، با وجود متعدد بودن مخاطبان، حرف خطاب به کار رفته، مفرد است که دلالت بر عدم تصرف حرف خطاب دارد.

بنابراین، برای دستیابی به قواعد حرف خطاب و کشف دلایل گوناگونی کاربرد آن در قرآن، به بافت آیات در بردارنده اسماء اشاره پرداخته شد که حرف خطاب آن هماهنگی با مخاطبان داشته و نیز مواردی که هیچ‌گونه هماهنگی مشاهده نمی‌شود. برای این منظور، ابتدا آیاتی که حرف خطاب در آنها با تصرف کامل به کار رفته، مورد واکاوی قرار گرفت.

## ۲-۱-۱-۱- آیات در بردارنده اسم اشاره با حرف خطاب مناسب جمع (ذلکم، کذلکم، اولئکم)

در آیات قرآن ۴۶ مورد اسم اشاره «ذلکم»، ۱ مورد «کذلکم»، ۲ مورد «اولئکم»، ۱ مورد «تلکم» و ۱ مورد «ذلکُن» وجود دارد (<http://tanzil.net>) که در ادامه، چند مورد بررسی شده که به صورت زیر دسته‌بندی شده‌اند:

## ۲-۱-۱-۱-۱- مخاطب هدف براساس سیاق غیر از پیامبر اکرم

آیاتی که سیاق روشن می‌کند مخاطبان اعم از مخالفان و مؤمنان می‌باشند و پیامبر (ص) جزء مخاطبان آیه نیست.

شاهد اول: ﴿ذَلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ﴾ (انفال: ۱۴/۸)؛

خطاب در این آیه به کافران و مشرکان است (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۹۴/کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۴، ص ۱۷۸/شیخلی، ۱۴۲۷، ج ۴، ص ۲۱/صالح، ۱۹۹۸، ج ۴، ص ۱۷۵). با توجه به سیاق، مقصود از «کم» کسانی هستند که با خدا و پیامبر (ص) به ستیز برخاستند (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۴۵۶). در این آیه، مخاطب پیامبر (ص) نیست، بلکه مخاطب کافران است.

شاهد دوم: ﴿ذَلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ﴾ (انفال: ۱۸/۸)؛

خطاب متوجه مؤمنان است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۱۶/ملا حویش آل غازی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۲۸۲/طیب، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۹۱). آیات قبل خطاب به مؤمنان است و این آیه نیز در ادامه آن است و پیامبر (ص) جزء مخاطبان نیست. بسیاری مشارالیه را بر اساس سیاق (انفال: ۱۷/۸)، بالای مؤمنان دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۱۶/ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۲۹۷/آلوسی، ج ۵، ص ۱۷۵/صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱۲، ص ۱۶۰).

شاهد سوم: ﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ

كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (توبه: ۴۱/۹)؛

مخاطب در این آیه، مؤمنان هستند (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۲۲۴). در آیات قبل، مؤمنان مورد ندا قرار گرفته و به سبب سنگینی در حرکت برای جهاد تویخ می‌شوند و در این آیه، مأمور به حرکت و جهاد می‌شوند. بنابراین، بر اساس سیاق، روی سخن با مؤمنان بوده و پیامبر (ص) جزء مخاطبان نیست.

شاهد چهارم: ﴿تَوَمَّنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (صف: ۱۱/۶۱).

«کم» خطاب به مؤمنان است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۸، ص ۸۷/کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۹، ص ۲۶۶/ابوزهره، بی تا، ج ۸، ص ۴۰۰۲). بر اساس سیاق و قرینه داخلی که می‌فرماید: به خدا و رسولش ایمان بیاورید، خود پیامبر (ص) جزء مخاطبان نیست.

شاهد پنجم: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ

لِمَا مَعَكُمْ لَتَتَّوَمَّنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَيَّ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَفَرَزْنَا قَالَ فاشْهَدُوا وَ أَنَا

مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ (آل عمران: ۸۱/۳).

برخی خطاب را مختص به انبیاء می‌دانند، ولی در مورد پیامبر اکرم (ص) در چهار آیه بعد دستور می‌دهد که این پیمان را عمل نموده و آن را قبول کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۳۳). بعضی منظور از واژه «رسول» موجود در آیه را پیامبر اکرم (ص) می‌دانند و روایتی از حضرت امیر (ع) نقل شده که این مطلب را تأیید می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۸۴/کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۲۶۱/نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۹، صص ۹۸ و ۹۹). به نظر می‌رسد، از پیامبر اسلام (ص) جداگانه این پیمان گرفته شده است. بنابراین، میثاق در این آیه، در مورد تصدیق و ایمان به پیامبر اکرم (ص) و نیز یاری ایشان گرفته شده است. بدین ترتیب، پیامبر اکرم (ص) در شمار مخاطبان نیستند.

البته، آیات دیگر دلالت بر گرفتن میثاق از حضرت رسول اکرم (ص) می‌نماید: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ...﴾ (احزاب: ۷/۳۳).

شاهد ششم: ﴿أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أَوْلَادِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ﴾ (قمر: ۴۳/۵۴).

برخی مفسران خطاب موجود در آیه را متوجه کافران قوم پیامبر دانسته (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۹۳/ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۷، ص ۶۳/ ابن عاشور، بی تا، ج ۲۷، ص ۲۰۰) و برخی مخاطبان را اعم از کفار و مسلمانان و به طور کلی، اهل مکه می‌دانند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۹، ص ۳۱۹/ طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۴۵۹/ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۸۴). در هر دو صورت، خطاب شامل پیامبر (ص) نمی‌گردد. حتی اگر قوم قریش مخاطب باشند، از انتهای آیه که به نوعی توییح مخاطبان است و می‌فرماید: آیا برای شما امان‌نامه‌ای در کتب پیشین است، روشن می‌شود که پیامبر (ص) جزء مخاطبان نیست، زیرا پیامبر اکرم (ص) از چنین تصویری به دور است و روی سخن با قوم است و حرف خطاب متناسب با ایشان به کار رفته است.

## ۲-۱-۱-۱-۲- مخاطب هدف براساس سیاق و موضوع غیر از پیامبر اکرم

آیاتی که با توجه به مسائل موجود در آیه و سیاق می‌توان گفت، مخاطب یا ناباوران هستند و موضوع به باورهای نادرست ایشان باز می‌گردد و یا مخاطب مؤمنان هستند و در مورد اموری است که قبل از تشریح احکام بدان اقدام می‌نمودند و پیامبر (ص) مخاطب نیست.

سه آیه از سوره انعام به عنوان شاهد ذکر می‌گردد:

شاهد اول: ﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالْتَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمْ

اللَّهُ فَانَّى تُؤْفَكُونَ﴾ (انعام: ۹۵/۶)؛

﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (انعام: ۹۹/۶)؛

﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ (انعام: ۱۰۲/۶).

مخاطبان در این سه آیه، مشرکان و کسانی هستند که بر خدا دروغ بسته‌اند (ابن عاشور، بی تا، ج ۶، صص ۲۳۶ و ۲۴۳ و ۲۵۰). همچنین، از انتهای آیه ۹۹ «فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ» روشن می‌شود که ایشان رویگردان از آیات هستند. آیات بعد (۹۹ و ۱۰۲) نیز همچنان با آیه ۹۵ در یک سیاق بوده و مخاطبان همان مشرکان می‌باشند که در آیه (۱۰۲) مأمور به پرستش خداوند می‌شوند. بنابراین، مخاطب در این سه آیه، رسول اکرم (ص) نیست و حتی می‌توان گفت: پیامبر (ص) تخصصاً از این آیات خارج است، چون اصلاً جزء کسانی نیست که بر خداوند دروغ بسته و یا از خداوند رویگردانند.

شاهد دوم: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ

الْأُمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (یونس: ۳/۱۰)؛

﴿فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصِرُّونَ﴾ (یونس: ۳۲/۱۰)؛

با توجه به سیاق آیه: ﴿قَالَ الْكٰفِرُونَ اِنَّ هٰذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ (یونس: ۲/۱۰)، روشن می‌شود که در هر دو آیه پیش گفته، مخاطب مشرکانی هستند که به پیامبر (ص) نسبت سحر داده‌اند و نیز قرینه درون آیه: ﴿فَاعْبُدُوهُ اَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ و ﴿فَأَنَّى تُصِرُّونَ﴾ نشان می‌دهد، روی سخن با مشرکان است و پیامبر (ص) جزء مخاطبان نیست. آلوسی نیز مخاطبان را مشرکان دانسته است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۶۳) و طوسی نیز مخاطبان در آیه ۳ و نیز آیه ۳۲ را کسانی که بت‌ها را شفیع خویش نزد پروردگار می‌دانند، معرفی می‌کند (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۷۲ و ج ۵، ص ۳۳۶).

شاهد سوم: ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَّاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ انزَلَ لَكُمْ مِنَ الْاَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ اَزْوَاجٍ يَخْلُقَكُمْ فِي بَطْنٍ اُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ فَاَنَّى تُصِرُّونَ﴾ (زمر: ۶/۳۹).

در این آیه نیز، با توجه به آیات قبل ﴿وَ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهِ اَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ اِلَّا لِيُقَرِّبُوْنَا اِلَى اللّٰهِ زُلْفٰى...﴾ (زمر: ۳/۳۹) که در مورد افرادی سخن می‌گوید که غیر خدا را ولی خود گرفته و ایشان را به خیال اینکه سبب تقریبشان شود، می‌پرستند و همچنین، به کمک قرینه داخلی ﴿فَأَنَّى تُصِرُّونَ﴾ می‌توان گفت، مخاطبان کسانی هستند که از آیات الهی رویگردان و مشرکند. ابن عاشور به این مطلب تصریح دارد (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۴، ص ۲۲).

شاهد چهارم: ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا اِلَهَ اِلَّا هُوَ فَاَنَّى تُؤْفِكُوْنَ﴾ (غافر: ۶۲/۴۰)؛  
﴿اللّٰهُ الَّذِيْ جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ قَرَارًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِيْنَ﴾ (غافر: ۶۴/۴۰).

سیاق و قرینه داخلی در این آیات بیانگر آن است که مخاطبان آیه، مشرکان، منکران و کسانی هستند که در شناخت خداوند دچار اشتباه شده‌اند. مفسران نیز به این نکته اشاره می‌نمایند (نک: ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۴، ص ۲۳۲/خطیب، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۲۵۹/حسینی شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۶۲۳). همچنین، موضوع آیه که رویگردانی از خداوند است، خود نشانگر آن است که پیامبر (ص) جزء مخاطبان نیست.

شاهد پنجم: ﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اِذَا نُودِيَ لِلصَّلٰةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا اِلَى ذِكْرِ اللّٰهِ وَ ذَرُوْا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ﴾ (جمعه: ۹/۶۲).

در این آیه، با توجه به منادا بودن مؤمنان و امر به مؤمنان در اهتمام به نماز جمعه و عتاب کسانی که نماز جمعه را در حال خطبه خواندن پیامبر (ص) رها کردند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۲۷۴)، روشن می‌شود که مخاطب آیه افرادی غیر از آن حضرت می‌باشند، زیرا ایشان مشغول خطبه خواندن بوده و نماز را رها نکرده بودند. آیه در مقام تشریح احکام نماز جمعه برای مؤمنان است.



شاهد ششم: ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَ مَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ اللَّائِي تَظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَ مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ﴾ (احزاب: ۴/۳۳)؛

﴿وَ الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَمْ نُوْعُظُونَ بِهِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (مجادله: ۳/۵۸)؛

آیه خطاب به مؤمنان است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۲۰۷) ارتکاب عملظهار که در آیه: ﴿الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُكْرَمًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَ إِنْ اللَّهُ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ﴾ (مجادله: ۲/۵۸) عنوان منکر و زور به آن داده می‌شود، از عصمت پیامبر (ص) به دور است و نیز فرزندخوانده را فرزند خود قرار دادن کاری بوده که مؤمنان انجام داده‌اند و پیامبر (ص) مرتکب آن نشده‌اند. بدین ترتیب، پیامبر جزء مخاطبان نیستند.

شاهد هفتم: ﴿وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارَ وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ وَ نُوْدُوا أَنْ تَلَكُمُ الْجَنَّةُ أَوْ رِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (اعراف: ۴۳/۷)؛

این آیه خطاب به گروه خاصی از بهشتیان است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۲۴۹). با توجه به کلام ایشان که می‌گویند: (همانا که رسولان پروردگار ما به حق و درستی آمدند)، روشن می‌شود گویندگان، مؤمنان بودند نه خود پیامبران و نیز با توجه به ابتدای آیه که می‌فرماید: (ما کینه موجود در سینه‌هایشان را برمی‌کنیم)، روشن می‌شود که پیامبر (ص) و حتی برخی دیگر از بهشتیان جزء مخاطبان آیه نیستند، زیرا در سینه پیامبر (ص) هیچ کینه و دشمنی نیست. آیات دیگری که در این دسته جای می‌گیرند، عبارتند از: (روم: ۳۰/۴۰، احزاب: ۳۳/۵۳، غافر: ۴۰/۱۲ و ۷۵، جاثیه: ۳۵/۴۵).

شاهد هشتم: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمَوْفُودَةُ وَ الْمُتَرَدِّيَةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَمْ فِسْقُ الْيَوْمِ يَسَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَ أَحْسُونِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَنْتُمْ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطَرَّ فِي مَحْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (مانده: ۳/۵)؛

خطاب در این آیه متوجه مؤمنان است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۴۳/ ملا حویش آل غازی، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۲۹۱). در آیه قبل، مؤمنان را با جمله «یا ایها الذین آمنوا» مورد خطاب قرار داده که روشن می‌شود، در این آیه روی سخن با مؤمنان است. به علاوه، آیه دلالت دارد که ایشان (مؤمنان) در گذشته و قبل از ایمان، این موارد (استفاده از گوشت میته، خون، گوشت خوک و ...) را انجام می‌دادند و به آن پایبند بودند و اکنون از آن نهی می‌شوند و نیز در ادامه مؤمنان از ترس در برابر کافران نهی می‌شوند. از این رو، بر اساس سیاق و نیز به سبب نوع موضوع (پیامبر از انجام این امور به دور بودند)، حضرت رسول (ص) جزء مخاطبان نیست.

## ۲-۱-۱-۱-۳- مخاطب هدف امت‌های غیر مسلمان

آیاتی که به یادآوری رویدادهای اقوام دیگر در گذشته پرداخته و ایشان را مورد خطاب قرار می‌دهد. شاهد اول: ﴿وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾ (بقره: ۴۹/۲).

مخاطبان این آیه که عطف به آیات قبل است، قوم بنی اسرائیل هستند (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۷). در آیه ۴۷ خداوند سبحان کلام را با ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ...﴾ آغاز نموده و درصدد برشمردن نعمت‌های خویش بر بنی اسرائیل است و در این آیه نیز به بیان تفصیلی نعمت‌ها برای اثرگذاری بیشتر می‌پردازد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۰۴).

شاهد دوم: ﴿وَ إِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾ (اعراف: ۱۴۱/۷).

عده‌ای مخاطبان آیه را قوم بنی اسرائیل زمان فرعون دانسته (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۳۵) و برخی قوم بنی اسرائیل زمان پیامبر می‌دانند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۲۷/طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۷۳۰). ابن عاشور قول دوم را نقد می‌کند و می‌گوید: این سوره مکی است و در آیات مکی مجادله‌ای با یهود صورت نگرفته است (ابن عاشور، بی تا، ج ۸، ص ۲۶۹). آیات دیگری که خطاب در آنها متوجه اقوام و افراد غیر مسلمان است، شامل موارد زیر است: (ابراهیم: ۶/۱۴)، (انبیاء: ۵۶/۲۱)، (اعراف: ۸۵/۷) و (بقره: ۵۴).

## ۲-۱-۱-۱-۴- پیامبر (ص) متکلم و مخاطبان هدف مؤمن و کافر

در آیاتی پیامبر (ص) در مواجهه با مؤمنان یا کافران بوده و ایشان را مورد خطاب قرار می‌دهد که بر دو قسم است:

الف: آیات دارای لفظ «قل» که دلالت بر متکلم بودن پیامبر (ص) می‌نمایند، نظیر آیه: ﴿سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَائِمٍ لِتَأْخُذُوهَا ذُرُونَا تَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (فتح: ۱۵/۴۸).

این آیه خیر از جنگی در آینده نزدیک می‌دهد که در آن غنائمی نصیب مؤمنان می‌گردد و افرادی که در گذشته (سفر حدیبیه) تخلف از دستور حضرت داشتند، اجازه حضور در آن را ندارند. ایشان پشیمان شده و خواهان شرکت در جنگ برای دستیابی به غنیمت بودند که خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید: (بگو هرگز به دنبال ما نیایید. خداوند از قبل، این چنین فرموده است) (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۷۶/فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۷۶/طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۸۰). بدین ترتیب، خطاب «کم» به متخلفان از حدیبیه است. آیات دیگری که لفظ «قل» دلالت بر متکلم بودن پیامبر (ص) دارد، عبارتند از: (آل عمران: ۱۵/۳)، (انعام: ۱۵۱/۶) و (حج: ۷۲/۲۲).

ب: آیاتی که سیاق دلالت بر متکلم بودن پیامبر می‌نماید، نظیر آیه: ﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ (شوری: ۱۰/۴۲).

در این آیه اقوال مختلفی بیان شده است. بعضی در ابتدای آیه، «قل» را در تقدیر گرفته و کل آیه را کلام حضرت رسول (ص) می‌دانند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۷، ص ۵۸۱) و برخی کل آیه را محکی پیامبر (ص) دانسته‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۱۷). اما علامه تنها قسمت دوم «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي...» را محکی پیامبر (ص) می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۴). در هر صورت، خطاب «کم» به کسانی است که دچار اختلاف شده‌اند و پیامبر (ص) در شمار ایشان نیست. آیات دیگری که سیاق آن‌ها بیانگر متکلم بودن پیامبر (ص) است، عبارت‌اند از: (انعام: ۱۵۱/۶ و ۱۵۲ و ۱۵۳)، (آل عمران: ۱۵/۳)، (حج: ۷۲/۲۲).

## ۲-۱-۱-۲- آیات دربردارنده اسم اشاره ذلک

در بررسی‌های انجام‌شده، این نکات به دست آمد: «ذلک» در تعداد فراوانی از آیات یافت می‌شود. حتی می‌توان گفت هر صفحه از کتاب قرآن دارای این واژه است. همچنین در موارد بسیاری با وجود متعدد بودن مخاطبان، اسم اشاره با حرف خطاب (ک) به کار رفته است که دلالت بر عدم تصرف آن می‌نماید. بازنگری و بررسی دقیق آیات منجر به دسته‌بندی آیات به شرح زیر شده است:

## ۲-۱-۲-۱-۱- خطاب مختص به پیامبر اکرم (ص)

در قرآن کریم، با عنایت به موضوع و قرائن لفظی، آیاتی وجود دارد که خطاب در آن‌ها تنها به رسول الله (ص) اختصاص دارد. ذیلاً به مواردی اشاره می‌شود:

شاهد اول: (تُرْجَى مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَتُؤْوَى إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُمْ وَلَا يَحْزَنَ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْنَهُنَّ كُلُّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا) (احزاب: ۵۱/۳۳). این آیه و آیه قبل (۵۰) که با ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ...﴾ (احزاب: ۵۰/۳۳) آغاز می‌شود، احکام مخصوص پیامبر (ص) در مورد نکاح و طلاق را بیان می‌کند (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۳۵). دو نکته سبب می‌شود تا حرف خطاب در «ذلک» تنها به شخص پیامبر (ص) باز گردد.

الف: سیاق، قرائن داخلی: «ترجی، تشاء، تؤوی، الیک، ابتغیت، عزلت و علیک»؛

ب: موضوع آیه که تنها احکام خاص پیامبر (ص) در روابط ایشان با همسرانشان را بیان می‌کند. برای مؤمنان احکام همسررداری متفاوت است.

شاهد دوم: ﴿ذَلِكُمْ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَىٰ نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ﴾ (هود: ۱۰۰/۱۱).

«ک» خطاب به حضرت رسول (ص) است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۳۳۰). سیاق آیه دلالت دارد بر اینکه خداوند متعال در حال بیان داستان‌های امم گذشته برای پیامبر (ص) است و نیز این مطلب از قرینه داخلی آیه: «نَقُصُّهُ عَلَيْكَ» به دست می‌آید که مخاطب، پیامبر (ص) است. برخی از آیات دیگری که دلالت

بر مختص بودن خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌کنند، عبارتند از: (توبه: ۸۰ / ۹)، (رعد: ۳۰ / ۱۳)، (طه: ۹۹ / ۲۰) و (فرقان: ۳۲ / ۲۵).

## ۲-۱-۱-۲- خطاب مختص به افراد ویژه

در قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که در صدد نقل حکایتی است و خطاب در آنها به افراد حاضر در آن گفتگو اختصاص دارد. ذیلاً به مواردی اشاره می‌شود:

شاهد اول: ﴿ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ﴾ (یوسف: ۴۹ / ۱۲).

با توجه به آیات قبل: ﴿وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ﴾ (یوسف:

۴۵ / ۱۲) روشن می‌شود، کسی که خوابش را در زندان تعبیر نموده و نجات یافته بود، پس از زمانی، هنگامی که پادشاه خواب می‌بیند، یاد یوسف افتاده و به پادشاه و درباریان می‌گوید که تأویل خواب را به شما خبر می‌دهم و به زندان رفته، خواب را تعریف و از یوسف تأویل آن را می‌خواهد: ﴿يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعِ سُنبُلَاتٍ حُضْرٍ وَأَخْرَ يَابَسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (یوسف: ۴۶ / ۱۲). حضرت یوسف (ع) که همچنان در زندان است، در آیات ۴۷ تا ۴۹ مشغول بیان تأویل خواب برای این فرد است و این فرد مورد خطاب حضرت یوسف (ع) است. بنابراین، «کاف» خطاب در آیه مورد بررسی به همان فرد (زندانی نجات یافته) بازمی‌گردد.

شاهد دوم: ﴿وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَ كَانَ أَبُوهُمَا

صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَ يَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾ (کهف: ۸۲ / ۱۸).

سیاق نشان می‌دهد که آیه مربوط به ماجرای حضرت خضر (ع) و موسی (ع) است و در این آیه، حضرت

خضر (ع) در حال توضیح دلایل کارهای خود برای حضرت موسی (ع) است. بنابراین، «کاف» خطاب به حضرت موسی (ع) است. برخی از آیات دیگری که خطاب به غیر مؤمنان و پیامبر (ص) است، عبارتند از: (طه: ۱۷ / ۲۰ و ۵۴)، (لقمان: ۱۷ / ۳۱).

## ۲-۱-۱-۲- خطاب خاص مخاطب هدف عام

آیاتی که خطاب به پیامبر (ص) است اما با توجه به موضوع، مخاطب متفاوت است که به دو نوع تقسیم

می‌شود:

الف. آیاتی که مقصود و مخاطب اصلی مؤمنان هستند، اما خطاب ظاهراً به پیامبر (ص) صورت گرفته

است؛

شاهد اول: ﴿وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾

(اسراء: ۳۶ / ۱۷)، ﴿وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا﴾ (اسراء:

۳۷ / ۱۷) و ﴿كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا﴾ (اسراء: ۳۸ / ۱۷).

در این آیات، خطاب به پیامبر (ص) صورت گرفته، اما مقصود امت اوست (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۱۷/مجلسی، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۶/جعفری، بی تا، ج ۶، ص ۲۹۵). این آیات نهی از تبعیت غیر علم و تکبر می‌کند و در ادامه، همه این موارد را سینه و مکروه نزد خداوند می‌داند. اگرچه قرائن داخل آیه (ضمایر و نیز حرف خطاب) دلالت بر مخاطب بودن پیامبر (ص) دارد، اما موضوع آیه، خود روشن می‌کند که پیامبر (ص) مورد خطاب نیست. کسی که از سوی خداوند سبحان برای تعلیم ﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (جمعه: ۲/۶۲) و تبیین کتاب و احکام برگزیده شده ﴿لِتُبَيِّنَ لَهُمْ﴾ (نحل: ۱۶/۶۴) و به عنوان صاحب خلق عظیم ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (قلم: ۴/۶۸) معرفی شده، به دنبال ظن و گمان نبوده و اهل تکبر نیست. بعلاوه آیه این موارد را سینه معرفی می‌کند، نشان می‌دهد که این موارد با مقام عصمت پیامبر (ص) سازگار نیست و خطاب از نوع «إِيَّاكَ أَغْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَةَ» است.

شاهد دوم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَظْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (مجادله: ۱۲/۵۸).

با توجه به خطاب ابتدای آیه و اینکه این حکم مختص مؤمنان بوده، این سؤال مطرح شود که چرا اسم اشاره «ذلکم» در ادامه آیه به کار نرفته است؟

خطاب آیه به مؤمنان است، اما مفرد بودن حرف خطاب در «ذلک» نشان می‌دهد، خطاب در اینجا به حضرت رسول (ص) برای تجلیل و عنایت خاص به ایشان است و نیز اینکه حکم صدقه برای ایشان بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۱۸۹). تفاسیر دیگر اشاره‌ای به این مطلب نداشتند. سامرایی علت مفرد آمدن حرف خطاب را منسوخ شدن آن و در نتیجه، محدود بودن افرادی را که مشمول این حکم می‌شدند، به صحابه دانسته است (سامرایی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۰۴).

به نظر می‌رسد، حکم تشریحی موجود در آیه (صدقه دادن هنگام نجوا با پیامبر) اگرچه برای مؤمنان واجب بوده و شامل پیامبر (ص) نمی‌شود، اما از آنجا که در خصوص حضرت (ص) است، گویا خیر و مصلحت آن هم برای مؤمنان و هم برای رسول اکرم (ص) است. با توجه به سخن سامرایی می‌توان گفت، عمل‌کنندگان به این آیه نیز محدود و در واقع، تنها حضرت امیر المؤمنین، علی (ع) بودند (طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۵۵۲/بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۱۹۵/عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۶۴) که با آمدن حرف خطاب مفرد در «ذلک» بدان اشاره می‌شود.

ب. زمانی که هم پیامبر (ص) و هم مؤمنان مقصود هستند، اما باز هم خطاب به پیامبر (ص) است. شاهد سوم: ﴿قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَىٰ الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ﴾ (آل عمران: ۱۳/۳).

مفسران در اینکه مخاطبان آیه چه کسانی هستند، چهار نظر را بیان می‌کنند: یهودیان پیمان‌شکن (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۵۶)، افراد حاضر در جنگ بدر، مشرکان و یهودیان (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۰۹) و مؤمنان (ابن عاشور، بی تا، ج ۳، ص ۳۵). البته، ابن عاشور با توجه به مقام بحث، ظاهر آیه را متوجه کفار دانسته است (ابن عاشور، بی تا، ج ۳، ص ۳۵).

علامه طباطبایی معتقد است این آیه، ادامه کلام حضرت رسول (ع) به کفار در آیه قبل است و این نظر را موجه‌تر می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۹۲). با این حال، ایشان پایان آیه یعنی عبارت «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» را ادامه کلام خداوند و «کاف» خطاب را متوجه حضرت رسول (ص) می‌دانند و علت را فهم اندک دیگران در عبرت گرفتن بیان می‌کنند (طباطبایی، همان، ص ۹۵). در آیه قبل خداوند با لفظ «قل» به پیامبر (ص) دستور می‌دهد: به کافران خبر مغلوب شدن و محسور شدنشان و جایگاه بدشان در جهنم را بدهد. بنابراین، مخاطبان هرکدام از موارد در نظر گرفته شود، به هر حال، جمعی مورد خطاب بوده و عبرت برای همه مخاطبان آیه است، اما خداوند پیامبر خویش را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: تنها صاحبان بصیرت، عبرت می‌گیرند.

شاهد چهارم: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (مائده: ۸۹/۵).

در «ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ» و «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ» خطاب از مؤمنان متوجه حضرت رسول (ص) شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۱۱۱). این آیه در سیاق آیاتی است که با عبارت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» (مائده: ۸۷/۵) شروع می‌شود. همچنین، قرائن داخل آیه دلالت دارد بر اینکه مخاطب مؤمنان می‌باشند، اما در پایان التفاتی از جمع به مفرد صورت می‌گیرد و روی سخن با پیامبر اکرم (ص) است. علامه دلیل این التفات را حفظ و تأکید بر مقام وساطت پیامبر (ص) در دریافت وحی دانسته است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۱۱۱).

همچنین، ایشان در آیات ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۲ بقره، علت التفات از جمع به مفرد را (با اینکه خطاب متوجه مجموعه امت است)، حفظ قوام خطاب و اینکه روی سخن وحی در اصل با رسول خداست و عموم مردم با واسطه ایشان مخاطب می‌باشند، می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۳۹) و نیز ایشان ذیل آیه ۷ آل عمران به این نکته تصریح دارند که قرآن هرگاه مطلبی را در مورد جماعتی که پیامبر (ص) در بین ایشان است، بیان می‌کند، برای رعایت شرافت و عظمت حضرت (ص)، نخست به صورت خاص، ایشان را ذکر کرده و سپس، سایر افراد را جداگانه مورد توجه قرار می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۸).

## ۲-۱-۱-۳- آیات در بردارنده اسم اشاره با حرف خطاب مناسب مثنی (ذلكما، تلکما).

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که اسم اشاره همراه با حرف خطاب مناسب مثنی است. این نوع حرف خطاب کم کاربرد بوده و سیاق آیات به وضوح از مخاطبان آن پرده‌برداری می‌کند؛

شاهد اول: ﴿قَالَ لَا يَا تَيْكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا بِنَّائِكُمَا بِنَّاءٍ وَيْلَهُ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾ (يوسف: ۳۷/۱۲).

خطاب در «ذلکما» به دو زندانی همراه یوسف (ع) است که آن حضرت خوابشان را تعبیر کرد (ابو الفتوح رازی، ج ۱۱، ص ۷۸ / مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱۴، ص ۳۱۳ / حسینی شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۶۸۶). تفاسیر دیگری هم به صورت غیر صریح به این مطلب اشاره نموده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۴۵۷).

در بررسی سیاق آیات نکته‌ای درخور توجه وجود دارد. به این صورت که در آیه فوق‌الذکر حرف خطاب مطابق تعداد مخاطب است، اما در آیه بعد از «ذلک» استفاده می‌شود: ﴿... ذَلِكْ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ عَلَى النَّاسِ﴾ (یوسف: ۱۲ / ۳۸)، با وجود اینکه هنوز مخاطبان دو نفر هستند چنانکه در ادامه آیات می‌فرماید: ﴿يَا صَاحِبِ السِّجْنِ ...﴾ (یوسف: ۱۲ / ۳۹)؛ اما در آیه بعد، افعال به کار رفته همگی به صیغه جمع است: ﴿مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (یوسف: ۱۲ / ۴۰)، ولی حرف خطاب مورد استفاده همچنان مفرد است. برخی مفسران بیان می‌کنند، حضرت یوسف (ع) ابتدا خطابش به دو زندانی بود و سپس، به سبب عمومیت حکم آیه برای همه بت پرستان، خطاب را جمع آورده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۵۸ / طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۱۷۷). با توجه به جمع بودن صیغه افعال به کار رفته، گویا در این قسمت روی سخن یوسف (ع) به همه زندانیان موجود در زندان (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۵۸) و یا همه هم‌کیشان ایشان است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۷۱ / نسفی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۱۹ / کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۳، ص ۲۱).

مفسران تنها به افعال توجه نموده‌اند و هیچ‌کدام در مورد علت مفرد آمدن حرف خطاب سخنی بیان نکرده‌اند. به نظر می‌رسد، مفرد بودن حرف خطاب به سبب وجود قرینه در آیه است و سبب بروز اشتباه نمی‌شود یا طبق قاعده‌ای که برخی مفسران یاد کرده‌اند که جمع را تأویل به گروه برده و حرف خطاب را مفرد می‌آورند (ابو السعود، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۹ / آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۶).

شاهد دوم: ﴿فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ وَ أَقُلَّ لَكُمَا إِنْ الشَّيْطَانُ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ (اعراف: ۲۲ / ۷).

خطاب در «تلکما» به حضرت آدم و حوا (ع) است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۳۵ / مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۴۸۱ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۲۹ / سبزواری، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۱۲۹). قرائن درونی آیه و سیاق دلالت واضحه دارد که روی سخن پروردگار با حضرت آدم و حوا (ع) است.

## ۲-۱-۱-۴- آیات در بردارنده اسم اشاره با حرف خطاب مؤنث «کذلک»

این واژه سه بار در قرآن (آل عمران: ۴۷ / ۳)، (مریم: ۲۱ / ۱۹) و (ذاریات: ۳۰ / ۵۱) به کار رفته است: ﴿قَالَتْ رَبِّ أَتَى بِكَ لِي وَلَدٌ وَ لَمْ يَمْسَسْنِي بَشْرٌ قَالَ كَذَلِكِ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (آل عمران: ۴۷ / ۳)؛ ﴿قَالُوا كَذَلِكِ قَالَ رَبُّكِ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ﴾ (ذاریات: ۳۰ / ۵۱). برخی تفاسیر به صورت غیر مستقیم خطاب را در «کذلک» متوجه ساره، همسر ابراهیم (ع)

نموده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۳۸ / مراغی، بی تا، ج ۲۶، ص ۱۸۴ / قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۴۲ / دخیل، ۱۴۲۲، ص ۶۹۹ / مجلسی، بی تا، ج ۱۲، ص ۹۲). برخی نیز به این مطلب تصریح نموده‌اند (حسینی شیرازی، ۱۴۲۳، ص ۵۳۵ / نووی جاوی، ۱۴۱۷، ص ۴۵۲ / کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹، ص ۱۱۷۵).

با توجه به سیاق (ذاریات: ۲۹ / ۵۱) و قرینه داخلی (ربک) خطاب به حضرت ساره، همسر حضرت ابراهیم بوده که خود نشان‌دهنده جایگاه ویژه ایشان است که توانایی صحبت و دیدن فرشتگان را داشته و نیز عبارت «پروردگار تو» (ربک) برای ایشان به کار رفته است (هاشمی، ۱۳۸۶ ش، ج ۱۸، ص ۳۳). همچنین، باید گفت که اشتباه در ضبط این واژه می‌تواند این اشکال را در ذهن خواننده ایجاد نماید که خطاب نسبت به حضرت ابراهیم (ع) صورت گرفته است، در حالی که با مؤنث آمدن حرف خطاب، گویا می‌خواسته مانع از ایجاد این شبهه شده و نیز بر بی‌واسطه بودن خطاب به حضرت ساره تأکید نماید و بدین ترتیب، جایگاه ارجمند همسر حضرت ابراهیم نزد خداوند روشن شود.

شاهد سوم: ﴿قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا﴾ (مریم: ۲۱/۱۹). در این آیه «کاف» خطاب متوجه حضرت مریم (ع) است (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۲۲۸). بسیاری از تفاسیر دیگر به صورت غیر مستقیم به این مطلب اشاره می‌نمایند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۸۹ / سبزواری نجفی، ۱۴۱۹، ص ۳۱۱ / مجلسی، بی تا، ج ۱۴، ص ۲۲۴ / طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۴۲).

### نتیجه‌گیری

از دیدگاه نحوایان حرف خطاب در أسماء اشاره می‌تواند با تصرفات تام و ناقص و نیز بدون هیچگونه تصرفی به کار رود. حرف خطاب أسماء اشاره در قرآن متنوع و با تصرفات تام مشاهده می‌شود و تنها در برخی موارد، مطابقت بین أسماء اشاره با نوع و تعداد مخاطبان وجود دارد.

در بررسی صورت گرفته آشکار می‌شود که هرگاه موضوع تنها متوجه فرد یا افراد خاص باشد، حرف خطاب متناسب با ایشان بیان می‌شود، مانند: (مریم: ۲۱/۱۹) و هرگاه موضوع عام بوده و یا قابلیت عمومیت یافتن را داشته باشد، این تناسب بین حرف خطاب و مخاطبان رعایت نمی‌شود، مانند: (یوسف: ۴۰/۱۲).

در آیات بسیاری با وجود عمومیت داشتن موضوع آیه، حرف خطاب به کار رفته مفرد بوده که به پیامبر (ع) باز می‌گردد و ناشی از مخاطب اصلی بودن ایشان در دریافت وحی است و دیگران از باب «إِيَّاكَ أَغْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَةَ» مورد توجه هستند (هود: ۱۱/۱۰) و (مائده: ۸۹/۵).

در مواردی با توجه به سیاق و موضوع آیه، خطاب در «ذلک» تنها مختص به رسول اکرم (ع) است. باید دقت داشت، همه مواردی که «ذلک» به کار رفته، خطاب را نمی‌توان به پیامبر اکرم (ع) نسبت داد، بلکه باید حتماً به سیاق توجه شود، زیرا ممکن است روی سخن با افراد دیگری باشد، مانند: ﴿وَمَا تَلْكَ بِمِثْلِكَ يَا مُوسَى﴾ (طه: ۱۷/۲۰) که مخاطب حضرت موسی (ع) است.

با بررسی سیاق، نوع موضوع و احکام بیان شده در آیات، روشن شد که هرگاه حرف خطاب «کم» در أسماء اشاره آمده، مانند «ذلکم» پیامبر اکرم (ص) در شمار مخاطبان نیست (انعام: ۶/۹۵ و ۱۰۲)، (حج: ۷۲/۲۲)، (فاطر: ۱۱۳/۳۵) و (شوری: ۱۰/۴۲).



## منابع و مأخذ

### -قرآن کریم

۱. آلوسی، سید محمود؛ *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*؛ به کوشش: علی عبد الباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۲. ابن جنی، ابو الفتح عثمان؛ *سّر صناعة الإعراب*؛ ج ۲، به کوشش: احمد رشدی شحانه عامر و محمد حسن اسماعیل شافعی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۸ ق.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی؛ *زاد المسیر فی علم التفسیر*؛ به کوشش: عبد الرزاق المهدي، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۲۲ ق.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ *التحریر و التنویر*؛ بیروت: مؤسسه التاريخ، بی تا.
۵. ابن مالک، محمد بن عبدالله؛ *شرح الکافیة الشافیة*؛ به کوشش: علی محمد معوض و عبد الموجود عادل احمد، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق.
۶. ابن مالک، محمد بن عبدالله؛ *شرح تسهیل الفوائد*؛ به کوشش: عبد الرحمن سید و محمد بدوی المختون، بی جا: هجر، ۱۴۱۰ ق.
۷. ابن هشام الانصاری، ابی محمد جمال الدین بن یوسف؛ *معنی اللیب عن کتب الاعراب*؛ به کوشش: محمد محیی الدین عبدالحمید، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۸. ابو السعود، محمد بن محمد؛ *ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۹. ابوزهره، محمد؛ *زهرة التفاسیر*؛ بیروت: دار الفکر، بی تا.
۱۰. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی؛ *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*؛ به کوشش: محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۱۱. استرآبادی، رضی الدین؛ *شرح الرضی علی الکافیة*؛ به کوشش: عمر یوسف حسن، تهران: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۴ ش.
۱۲. اشمولی، نورالدین؛ *شرح الأشمونی علی ألفیة ابن مالک*؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ ق.
۱۳. بغوی، حسین بن مسعود؛ *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*؛ به کوشش: عبدالرزاق المهدي، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۰ ق.
۱۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ *انوار التنزیل و اسرار التأویل*؛ به کوشش: محمد المرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۱۸ ق.
۱۵. جعفری، یعقوب؛ *تفسیر کوثر*؛ قم: هجرت، بی تا.
۱۶. حسینی شیرازی، سید محمد؛ *تبیین القرآن*؛ ج ۲، بیروت: دارالعلوم، ۱۴۲۳ ق.
۱۷. حسینی شیرازی، سید محمد؛ *تقریب القرآن الی الأذهان*؛ بیروت: دارالعلوم، ۱۴۲۴ ق.
۱۸. حقی بروسوی، اسماعیل؛ *تفسیر روح البیان*؛ بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۹. خطیب، عبدالکریم؛ *التفسیر القرآنی للقرآن*؛ بیروت: دار الفکر، بی تا.
۲۰. دخیل، علی بن محمد علی؛ *الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*؛ ج ۲، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۲۲ ق.
۲۱. راجحی، عبده؛ *التطبیق النحوی*؛ ج ۲، اسکندریه: دار المعرفة الجامعیة، ۱۹۹۸ م.
۲۲. زمخشری، محمود بن عمر؛ *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*؛ ج ۳، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۲۳. سامرایی، فاضل صالح؛ *معانی النحو*؛ اردن: دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.

۲۴. سبزواری نجفی، محمد بن حبيب الله؛ *ارشاد الأذهان الى تفسير القرآن*؛ بيروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ ق.
۲۵. شيخلى، بهجت عبدالواحد؛ *اعراب القرآن الكريم*؛ بيروت: دار الفكر، ۱۴۲۷ ق.
۲۶. صالح، بهجت عبدالواحد؛ *الاعراب المفصل لكتاب الله المنزل*؛ اردن: دار الفكر، ۱۹۹۸ م.
۲۷. طباطبائي، محمد حسين؛ *الميزان في تفسير القرآن*؛ ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ ق.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البيان في تفسير القرآن*؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۹. طبری ابوجعفر محمد بن جریر؛ *جامع البيان في تفسير القرآن*؛ بيروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن؛ *التبيان في تفسير القرآن*؛ به کوشش: احمد قصير عاملی، بيروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۱. طیب، سيد عبدالحسين؛ *اطيب البيان في تفسير القرآن*؛ ج ۲، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۳۲. عباس، حسن؛ *النحو الوافي*؛ ج ۸، قم: ناصر خسرو، ۱۳۸۴ ش.
۳۳. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ *تفسير نور الثقلين*؛ قم: اسماعيليان، ۱۴۱۵ ق.
۳۴. فخر رازی، محمد بن عمر؛ *مفاتيح الغيب*؛ ج ۳، بيروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳۵. قاسمی، محمد جمال الدين؛ *محاسن التأويل*؛ به کوشش: محمد باسل عيون السود، بيروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق.
۳۶. قرطبي، محمد بن احمد؛ *الجامع لأحكام القرآن*؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۳۷. کاشانی، ملا فتح الله؛ *منهج الصادقين في الزام المخالفين*؛ ج ۳، تهران: کتاب فروشی محمد حسن علمي، ۱۳۳۶ ش.
۳۸. کاشفی سبزواری، حسين بن علی. جلالی نائینی، سيد محمدرضا؛ *مواهب عليه*؛ تهران: اقبال، ۱۳۶۹ ش.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الكافي*؛ قم: دار الحديث، ۱۴۲۹ ق.
۴۰. مجلسی، محمداقبر؛ *بحار الأنوار*؛ به کوشش: محمداقبر محمودی و عبد الزهراء علوی، بيروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۱. مراغی، محمد بن مصطفی؛ *تفسير المراغی*؛ بيروت: دارا حياء التراث العربی، بی تا.
۴۲. مغنیه، محمد جواد؛ *في ظلال نهج البلاغة*؛ ج ۳، بيروت: دار العلم للملايين، ۱۳۵۸ ق.
۴۳. ملاحویش آل غازی، سيد عبدالقادر؛ *بيان المعاني*؛ دمشق: مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ ق.
۴۴. ناظر الجیش، محمد بن يوسف؛ *تمهيد القواعد بشرح تسهيل الفوائد*؛ قاهره: دار السلام، ۱۴۲۸ ق.
۴۵. نسفی، عبدالله بن احمد؛ *مدارك التنزيل وحقائق التأويل*؛ بيروت: دار النفائس، ۱۴۱۶ ق.
۴۶. نووی جاوی، محمد بن عمر؛ *مراح لبید لكشف معنى القرآن المجید*؛ به کوشش: محمد امين الصناوی، بيروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق.
۴۷. نیشابوری، نظام الدين حسن بن محمد؛ *تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان*؛ به کوشش: زکریا عمیرات، بيروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۶ ق.
۴۸. هاشمی رفسنجانی، اکبر؛ *تفسير راهنما*؛ ج ۵، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶ ش.
۴۹. <http://tanzil.net>. (تاریخ مراجعه: ۲۰۱۸/۵/۱۲).